

دو فصل نامه‌ی علمی-پژوهشی زبان و ادبیات
فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فسا
س ۱۰، ش ۲ (پیاپی ۲۱)، زمستان و پاییز ۱۳۹۸

فهم غلط از قضا و قدر الهی در غزلیات سعدی

علی دارابی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران

دکتر مرتضی جعفری (نویسنده‌ی مسئول)

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران

دکتر فرح نیازکار

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران

چکیده

مسئله قضا و قدر الهی و در پی آن جبر و اختیار از پرچالش‌ترین موضوعاتی است که در طول تاریخ، ذهن بشر را به خود معطوف نموده و حاصل آن نگاه‌های متفاوت و گاه متناقض به این موضوع است؛ چنان‌که گاه سبب برداشت‌های نادرست از آن شده؛ این امر در آثار بسیاری از شاعران چون سعدی مشهود است. در غزلیات سعدی با سه رویکرد نسبت به موضوع قضا و قدر الهی روبه‌رو می‌شویم: رویکرد ادبی؛ رویکرد فلسفی؛ رویکرد عامیانه. در رویکرد نخست سعدی موضوع قضا و قدر الهی را دست‌مایه‌ای برای مضمون‌سازی و بیان هنری در شعر خود قرار داده، در قالب حسن تعلیل، برای توجیه حالات عاشقانه و عارفانه از آن استفاده می‌کند. در رویکرد دوم، سعدی با نسبت دادن جبر حاصل از قضا و قدر الهی به عناصری همچون بخت و اقبال و طبیعت، امکان سرزنش و نکوهش قضا و قدر و سرنوشت محتوم را فراهم می‌کند و در رویکرد سوم که حاصل برداشت غلط از موضوع قضا و قدر الهی است، به موضوعاتی چون اعتقاد به رزق معین و دست کشیدن از تلاش برای کسب روزی، تسلیم در برابر قضای محتوم الهی و عدم تلاش برای تغییر سرنوشت، نادیده گرفتن سلسله اسباب در حصول نتیجه و موفقیت، اعتقاد به زمان معین مرگ و عدم تلاش برای حفظ سلامتی، بی‌توجهی به تدبیر و نقش آن در تعیین سرنوشت، باور داشتن به جبر مطلق و بی‌توجهی به قدرت اختیار انسان و در نهایت کنار گذاشتن جهد و کوشش و فرورفتن در اوهام و تخیلات پرداخته است.

واژگان کلیدی: سعدی، قضا و قدر، جبر، قسمت، طالع، بخت، غزلیات سعدی

Email: morteza.jafari55@gmail.com

fniaz2000@yahoo.com

ali9darabi@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۱۰/۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۹/۹

۱- مقدمه

در صدر اسلام، مسئله قضا و قدر از مباحث اصلی کلامی بوده است. طرفداران هر دو عقیده، به آیات شریفه‌ی قرآن، برخی در اثبات جبر و برخی در اثبات اختیار استدلال کرده‌اند. قضا و قدر از مفاهیم عالی اسلام می‌باشد و به قدری ظریف است که اندک غفلت و تساهل، انسان را به یکی از دو پرتگاه جبر و تفویض سقوط می‌دهد. حضرت علی (ع) در جواب سائلی که پرسید قضا و قدر چیست؟ فرمود: «طریق مظلّم فلا تسلكوه، بحر عمیق فلا تلجوه و سرالله فلا تنکلفوه» راهی است تیره آن را نپیمایید، دریایی است ژرف وارد آن نشوید، راز خداست برای گشودنش خود را به زحمت نیندازید. (شهیدی، ۱۳۷۳: ۴۱۴).

موضوع قضا و قدر هر چند منحصر به یک آیین خاص نیست و آحاد بشر از هر دینی خود را در مواجهه با آن می‌بیند، لکن اسلام و مسلمانان قضا و قدر یا جبر و اختیار را آمیخته با جهان‌بینی و اعتقاد خود دریافتند. همین آمیختگی اعتقادی و بنا بر تفسیرهای دوگانه یا چندگانه‌ای که از این مسئله پیش آمد، باعث پیدایش فرق مختلف و مهم‌تر از همه، دو فرقه‌ی بزرگ اشاعره و معتزله گردید. اشاعره قضا و قدر را یک امر جبری و هرگونه رویدادی را بر انسان، ناشی از اراده و خواست الهی می‌دانند. معتزله وجود جبر و قضا و قدر الهی را در زندگی انسان نفی و آدمی را آزاد و مختار در اعمال و امور زندگی خودش می‌دانند. این باور دوگانه از جبر و اختیار در دوره‌های مختلف تاریخ، بنا بر مشرب فکری حاکمان هر دوره، بر آثار ادبی تأثیرگذار بوده است. در قرن هفتم بنا بر حاکمیت تفکر حاکمان سنی مذهب اشعری، در آثار سعدی، به نوعی گرایش به جبر، مشاهده می‌شود. در این مقاله کوشیده شده تا با تبیین مفهوم قضا و قدر به مصادیق این امر در غزلیات سعدی و نوع نگاه و باور وی اشاره شود.

پیشینه‌ی تحقیق:

اگر چه تاکنون در عرصه سعدی‌پژوهی تحقیقات متعددی صورت گرفته و برخی نیز به گونه خاص به موضوع قضا و قدر پرداخته‌اند همانند سعدی و قضا و قدر اثر دکتر مهدی محقق که در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی و نیز نشریه سعدی‌شناسی به چاپ رسیده است، و یا آثاری همچون تقابل تقدیر و تدبیر در شعر سعدی و حافظ اثر صغرا پیرزادی، و یا مقاله یک روایت از دو شکست اثر دکتر سیروس شمیسا تدوین و چاپ شده که در آن به گونه ضمنی به این موضوع اشاره شده، اما با موضوع مورد نظر؛ یعنی بررسی فهم غلط از قضا و قدر الهی در غزلیات سعدی اثری مشخص نگاشته نشده است.

روش تحقیق:

در این تحقیق کوشیده شده تا به شیوه تحلیلی توصیفی به موضوع پرداخته شود.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- قضا و قدر الهی در تعاریف:

«از نظر علمی «قضا» عبارت است از قطعی و حتمی بودن یک پدیده و «قدر» شکل‌گیری و تعیین خصوصیات وجودی حادثه. هر حادثه‌ای تا با یک سلسله خصوصیات زمانی و مکانی و کیفیات درونی و بیرونی توأم نگردد گام به صحنه هستی نمی‌گذارد» (سبحانی، ۱۳۸۵: ۷۲). و قدر عبارت از خروج اشیاء است در عالم وجود عینی همان‌گونه که در قضاء مقرر بود. پیغمبر فرمود: «مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ فَقَدْ كَذَّبَ عَلَى اللَّهِ وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْخَيْرَ وَالشَّرَّ بغيرِ مَشِيئَةِ اللَّهِ فَقَدْ أَخْرَجَ اللَّهَ مِنْ سُلْطَانِهِ وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْمَعَاصِيَ بغيرِ قُوَّةِ اللَّهِ فَقَدْ كَذَّبَ عَلَى اللَّهِ» کسی که تصور نماید که خوبی‌ها و بدی‌ها بدون مشیت و خواست خدا انجام می‌گیرد. خدا را از قلمرو و سلطه خود بیرون ساخته است و هر کسی بیندیشد که نافرمانی‌ها بدون اتکا به قدرتی که خدا به بشر داده است وجود می‌پذیرد، بر خدا دروغ بسته است. (کلینی، ۱۳۷۷: ۵۸).

مفهوم برخی از آیات قرآن جبر و در بعضی دیگر اختیار را بیان می‌دارد. آیاتی از قبیل: «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (آل عمران / ۱۴۴) و هیچ‌کس جز به فرمان خدا نخواهد مرد، زیرا اجل هرکس تعیین شده است. «قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهْدَاكُمْ أَجْمَعِينَ» (انعام / ۱۴۸). بگو برای خدا حجت کامل و کافی هست و اگر او می‌خواست همگی شما را هدایت می‌کرد. «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (رعد / ۳۸). خداوند هر چه از احکام و حادثه‌های عالم را بخواهد محو می‌نماید و هر چه را بخواهد اثبات می‌کند و اصل کتاب (آفرینش) نزد اوست. «قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (طلاق / ۳). خداوند برای هر چیزی اندازه و حدی تعیین نموده است. «وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ» (مزمّل / ۲۰). خداوند شب و روز را اندازه‌گیری و تعیین می‌کند. «... وَ مَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر / ۲۱). هر چیزی را به اندازه محدودی نازل می‌کنم. «... وَمَنْ قَدَرِ عَلَيْهِ رِزْقَهُ» (طلاق / ۷). «وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى» (اعلی / ۳). وجود هر پدیده‌ای را به اندازه خاصی آفریده و آن را به هدفی که باید برسد راهنمایی نمود.

با پیدایش علم کلام و ظهور متکلمین اسلامی، در موضوع قضا و قدر الهی، گروهی راه افراط و گروهی راه تفريط پیمودند. فرقه‌ای به نام اشاعره راه افراط را در پیش گرفتند و قضا و قدر الهی را مساوی با جبر دانستند. اینان همه کارهایی که از انسان سر می‌زند از جانب خدا و بشر را در کارهایش مجبور دانستند که این خود ملعبه‌ی دست حکام فاسد ستمگر قرار گرفت. هم‌چنین باعث عقب‌افتادگی جامعه‌ی مسلمانان شد، زیرا هرگونه تحرک و نواندیشی و یافتن راه و چاره‌ای را محدود و مسدود می‌نمود. در مقابل گروه اشاعره که

راه افراطی جبر محض را در پیش گرفتند، گروه دیگری موسوم به معتزله راه تفریط یعنی تفویض را پیش گرفتند. این گروه انسان را در کارهای خودش آزاد و مختار دانستند و گفتند خداوند همه‌ی قدرت و توانایی را در انسان آفریده تا هر کاری می‌خواهد انجام دهد. با این تعریف، اختیار افعال و اعمال خلق را به خودشان تفویض می‌نمودند. در مقابل دو گروه اشاعره و معتزله، گروه سوم از متکلمین اسلامی ظاهر شدند که در مسئله قضا و قدر، راه اعتدال و وسط را پیش گرفتند و استدلال هر دو گروه اشاعره و معتزله را تخطئه کردند و گفتند نه همچون اشاعره قائل به جبر شویم نه مانند معتزله به تفویض، بلکه به پیروی از نظریات جامع امامان معصوم (ع) بگوییم. «لا جبر و لا تفویض بل امرٌ بین الامرین».

سرچشمه‌ی اصلی و زلال این نوع تعلیم و دانش که در عین اعتقاد به قضا و قدر، بشر را مسلط و توانمند به سرنوشت خود می‌کند قرآن است. «هو الذی خلقکم من طین ثم قضی اجلاً و اجل مسمی عنده» (انعام/ ۲) «اوست که شما را از گل آفرید و اجلی معین کرد و اجل نامبرده شد در نزد خود اوست». «لارطب و لا یابس الا فی کتاب مبین» (انعام/ ۵۹). «کل یوم هو فی شأن» (الرحمن/ ۲۹).

امام صادق (ع) می‌فرماید: "«قضا» و «قدر» دو آفریده از آفریده‌های خدا می‌باشند، خدا تا آنجا که بخواهد آفرینش خود را افزایش می‌دهد. قضا در صورتی مخلوق خدای جهان محسوب می‌شود که از مرحله‌ی تصویری و علمی بیرون و در ظرف وجود پدیده پیوسته با «قضا» که با قطعی بودن وجود آن از ناحیه علت و «قدر» که اندازه‌گیری و شکل‌پذیری آن از جانب اوست همراه می‌باشد و آفریننده وجود حادثه آفریننده قضا و قدر آن نیز هست و کسی که به حادثه وجود می‌بخشد برای آن قطعیت نیز می‌بخشد و وجود آن را از جهات مختلفی اندازه‌گیری می‌کند". (سبحانی، ۱۳۸۵: ۵۶).

«...تدبیر حضرتش اصل قرار دادن و ترتیب اسباب است تا بدین‌وسیله حکم خدای متعال به مسببات توجه گردد نصب حکم ثابت و مستقر که زوال و دگرگونی در آنها راه ندارد، مانند زمین و آسمانهای هفتگانه و ستاره‌ها و افلاک و حرکات مناسب دائم آنها که تغییر و عدم نمی‌پذیرد تا مدت معین (عمر دنیا) سرآید، قضای خداوند می‌باشد. «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَواتٍ فِی یَوْمَینِ وَأَوْحٰی فِی کُلِّ سَماءٍ أَمْرَهَا». (فصلت/ ۱۲) پس آنها را هفت آسمان آفرید و کار هر آسمانی را در آن وحی کرد و متوجه ساختن این اسباب با حرکات متناسب و محدود و مقدور و حساب شده‌اش به سوی مسبباتی که لحظه به لحظه از این اسباب پدید می‌آید قدر الهی است. پس حکم همان تدبیر اولی کلی و امر اولی است که چون یک نگاه و اشاره چشم است. قضاء همان وضع کلی اسباب کلی دائمی است و قدر همان متوجه ساختن اسباب با حرکات مقدور و حساب شده‌اش به سوی مسببات معدود و محدودشان

به اندازه معلومی است که بیش و کم نمی‌پذیرد» (فیض کاشانی، ۱۳۷۹: ۲۵۰).

۲-۲- تأثیر دعا در تغییر قضا و قدر:

تقدیر الهی با اسباب دنیوی قابل تغییر است چه بسا افعالی مانند دعا، صدقه و نیکی به مردم باعث می‌شود قسمتی از مقررات ما دگرگونی یابد و همین تغییر نیز در حکم و تقدیر الهی است همین خدا که در آغاز تقدیر معین کرده است با روی آوردن به دعا و تمهیدات یک سری افعال و اعمال سرنوشتی دیگر را جایگزین تقدیرات اولیه می‌نماید. همان خدایی که تقدیر نخست را مقرر فرموده این را نیز مقدر کرده که هر گاه فردی یا اجتماعی به سوی او روی بیاورد و با دعا (خواستن) به روح و روان خود پاکی خاصی بخشد و استعداد و شایستگی رحمت و نعمت بیشتری را برای خود پیدا کند. تقدیر او دگرگون شده و تقدیر دیگری جانشین تقدیر نخست می‌نماید.

از مجموع حکایات نیایش و ابیات دعائی مثنوی این گونه استنباط می‌شود که می‌توان با دعا و تضرع قضای مقدر و حتمی الهی را به رحمت و معنویت تبدیل کرد. نمونه بارز این تفکر در قصه قوم یونس (ع) و رهایی آنها از بلای الهی با دعا و تضرع عیان است. «قوم یونس(ع) پس از آنکه گرفتار عذاب الهی شدند و با دیدن آثار بلا و مشاهده آن از فراز بال‌های خویش شبانه به اتفاق زنان و فرزندان و با نهایت حس بیچارگی و اضطراب به صحرا رفتند و با خضوع تمام اظهار پشیمانی کردند و خواستار فضل و رحمت خدا شدند آن قدر فریاد و زاری سر دادند که صداهایشان گرفت». (خدایار، ۱۳۸۷: ۲۶).

«و قال ربکم اذعونی استجب لکم» (غافر/ ۶۰) پروردگارت فرمود: مرا بخوانید هر آینه شما را اجابت می‌کنم. «و یتستجیب الذین آمنوا و عملوا الصالحات و یزیدهم من فضله» (شوری/ ۲۶) دعای آن کسانی اجابت می‌شود که ایمان دارند و عمل صالح انجام می‌دهند و خداوند از فضل و کرم خود نعمت خود را در حق آنان افزایش می‌دهد. سلمان صحابه ایرانی و محبوب پیامبر (ص) از حضرت رسول اکرم (ص) روایت کرده است: «لا یرد القضاء الا الدعاء» هیچ چیزی قضای بد را نمی‌گرداند مگر دعا. (خدایار، ۱۳۸۷: ۲۷). «دعا جزو علل و اسباب وجود حوادث است و همچون علل دیگر در پیدایش معلول اثر خاصی دارد که باید انسان اسباب دیگر آن را فراهم سازد. دعا انسان را به قیامت و شایستگی تقرب درگاه الهی می‌رساند و اینجاست که مستجیب لطف و رحمت قرار می‌گیرد. دعا یک نوع انقلاب معنوی و هیجان روحی نصیب شخص می‌نماید که در پرتو آن تقرب به حق نصیب و باعث دگرگونی تقدیر می‌شود.

مکن که روز جمالت سرآید ار سعدی شبی به دست دعا دامن سحر گیرد
(سعدی، ۱۳۷۶: ۴۷۷)

۲-۳- تأثیر طبیعت در قضا و قدر:

ایرانیان به گردش ستارگان و تعیین سرنوشت انسان به وسیله اختران عقیده داشتند و یکی از علل شکست شگفت ایرانیان در برابر سپاه عرب نیز همین بود. بنا بر صلاب گرفتن و ستاره یافتن، رستم فرخزاد فرمانده سپاه ایران خود و سپاهیانش را شکست خورده می‌بیند و این ضعف و سستی از همان آغاز بر اراده سپاهیان غلبه می‌نماید.

بیاورد صلاب و اختر گرفت ز روز بلا دست بر سر گرفت

(فردوسی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۸۶۲)

در کارنامه اردشیر بابکان می‌خوانیم که در دربار اردوان، سالار اختر شناسان گفت که: «اورمزد (ستاره هرمز یا مشتری) به بایست آمد و بهرام و ناهید به سوی هفت اورنگ و شیر اختر مرزانند و به اورمزد یاری دهند» یعنی ستاره مشتری بالا آمده و مریخ و زهره او را به طرف دب اکبر و صورت فلکی اسد می‌راند و یاریش می‌دهند و از این نتیجه گرفتند که پادشاهی نو به پیدایی خواهد آمد». (جنیدی، ۱۳۵۸: ۱۱۱).

ساقی بیار باده که رمزی بگویمت از سر اختران کهن سیر و ماه نو

(حافظ، ۱۳۶۹: ۴۷۴)

ز اخترم نظری سعد در ره است که دوش میان ماه و رُخ یار من مقابله بود

(همان: ۳۳۹)

در آسمان نه عجب گر بگفته‌ای حافظ سرود زهره به رقص آورد مسیحا را

(همان: ۱۹۷)

بگیر طره مه‌چهره‌ای و قصه مخوان که سعد و نحس ز تأثیر زهره و زحل است

(همان: ۲۲۵)

بسیاری از پادشاهان و پهلوانان ایران زمین برای پیروزی بر دشمنان از وایو (الهه باد) کمک خواسته‌اند و او آنها را اجابت کرده است. از آن جمله فریدون برای پیروزی بر اژی‌دهاک، جمشید برای زندگی خوش آریاییان، تهمورث برای پیروزی بر اهرمن، کیخسرو برای پیروزی بر افراسیاب و باد در میدان کارزار یکی از عوامل پیروزی بوده است.

فرشته‌ای که وکیل است بر خزائن باد چه غم خورد که بمیرد چراغ پیرزنی

(سعدی، ۱۳۷۶: ۱۸۴)

۲-۴- فهم غلط از قضا و قدر الهی در غزلیات سعدی:

سعدی در غزلیات خویش با سه رویکرد با مسئله قضا و قدر روبه‌رو می‌شود: نخست؛ رویکرد عرفانی و ادبی، دوم؛ رویکرد فلسفی و سطحی، سوم؛ رویکرد عامیانه و غلط.

۲-۵- رویکرد ادبی:

با توجه به این که اقتضاء غزل، سخن از عشق و عاشقی گفتن است، بیشتر رویکرد سعدی در غزلیات به موضوع قضا و قدر الهی، یک رویکرد ادبی است. هر چند سعدی سنی مذهب است و از نظر کلامی پیرو عقیده جبرگرایانه اشعریون، اما توجه او به موضوع قضا و قدر الهی و رویکرد جبری او بیش از آنکه جنبه عقلی و کلامی داشته باشد رویکرد ادبی و هنری دارد. یعنی سعدی بیش از آنکه از عقاید خود متأثر باشد از سنت‌های ادبی تأثیر پذیرفته است. سنت‌هایی که تقریباً در بین تمام شاعران سبک عراقی، از سنی و شیعه مشترک است. برای نمونه بسیاری از خصوصیات بیان عشقی در غزلیات سعدی با شاعران قبل و بعد خود همچون خواجوی کرمانی، فخرالدین عراقی و حافظ فارغ از دین و مذهب هریک، کاملاً یکسان است.

سعدی با استفاده از آرایه حسن تعلیل به موضوع قضا و قدر می‌پردازد. حسن تعلیل در واقع آوردن دلیل ادبی و اقناعی برای یک موضوع کاملاً عقلی و واقعی است.

ای که گفתי دیده از دیدار بت‌رویان بدوز هرچه گویی چاره دانم کرد جز تقدیر را
(همان: ۴۱۵)

یعنی خداوند این گونه تقدیر کرده است که من عاشق نظر باز باشم.

چشم کوتاه‌نظران بر ورق صورت خوبان خط همی بیند و عارف قلم صنع خدا را
(همان: ۴۱۲)

یعنی هدف ما از دیدن روی خوبان، دیدن قدرت صنع خداوند است نه دیدن جمال زیبارویان. یکی از موضوعاتی که سعدی در آن از قضا و قدر الهی، استفاده ادبی و هنری می‌کند موضوع عشق است. در غزلیات سعدی همواره عاشق به صید و معشوق به صیاد تشبیه شده است. مراد از این تشبیه آن است که عاشق در هریک از مراتب عشق چه زمینی و چه آسمانی اختیاری از خود ندارد بلکه باید توسط معشوق انتخاب شود.

صید بیابان سر از کمند بییچد ما همه پیچیده در کمند تو عمدا

طایر مسکین که مهر بست به جایی گر بکشندش نمی‌رود به دگر جا

(همان: ۴۱۲)

در عرفان نیز معشوق ازلی، انتخاب کننده عاشقان خود هست و عشاق در راه عشق هیچ اختیاری از خود ندارند. تنها راه عشاق تسلیم شدن در برابر بلای عشق است و چون شمع سوختن است.

- من تن به قضای عشق دادم پیرانه سر آمدم به کتاب
(همان: ۴۲۱)
- مرا به هرچه کنی دل نخواهی آزدن که هرچه دوست پسندد به جای دوست رواست
(همان: ۴۲۷)
- دلشده‌ی پایبند، گردن جان در کمند زهره‌ی گفتار نه کاین چه سبب وان چراست؟
مالک ملک وجود، حاکم ردّ و قبول هرچه کند جور نیست، ور تو بنالی جفاست
(همان: ۴۲۸)
- یکی دیگر از موضوعاتی که به قضا و قدر الهی و از سوی دیگر با جبر و اختیار در پیوند است موضوع راضی بودن عاشق بر جور معشوق است. در غزلیات سعدی و دیگر شاعران عاشقانه‌سرا و عارفانه‌گوی، همچون سعدی و حافظ، رضا شرط ادب در مقابل دوست و معشوق است. رضا از جهاتی با موضوع تسلیم شباهت دارد اما به واقع رضا یک گام بالاتر از تسلیم است. در مقامات عرفانی نیز گروهی رضا را آخرین مقام عرفانی می‌دانند. حافظ می‌فرماید:
- رضا به داده بده وز جبین گره بگشای که بر من و تو در اختیار نگشاده‌ست
(حافظ، ۱۳۶۹: ۲۲۰)
- رضا به معنی نه تنها قبول قضا و قدر الهی است بلکه بالاتر از آن، یعنی با طوع و رغبت پذیرفتن آن است. چنانکه سعدی آورده:
- میان عیب و هنر پیش دوستان کریم تفاوتی نکند چون نظر به عین رضاست
(سعدی، ۱۳۷۶: ۴۲۶)
- با جور و جفای تو نسازیم چه سازیم؟ چون زهره و یارا نبود، چاره مداراست
تسلیم تو سعدی نتواند که نباشد گر سر بنهد ور ننه‌د دست تو بالاست
(همان: ۴۲۸)
- تیغ برآر از نیام، زهر برافکن به جام کز قَبَلِ ما قبول، وز طرف ما رضاست
گر بنوازی به لطف، ور بگدازی به قهر حکم تو بر من روان، ز جر تو بر من رواست
(همان)
- شیوه‌ی عشق اختیار اهل ادب نیست بل چو قضا آید اختیار نماند
(همان: ۴۹۱)
- یکی دیگر از موضوعاتی که در مذهب عشق گزیر و گریزی از آن نیست، رسوایی عاشق است. عاشق هر قدر تلاش کند که راز عشق خود را بپوشاند، در مذهب عشق این گونه تقدیر شده است که باید راز عشق او بر سر زبان‌ها بیفتد. اساساً عاشق حقیقی در دام عشق چنان

گرفتار عقوبات و عقبه‌های سخت می‌شود که همه از حال و روز او پی به عشقش می‌برند.
قلب رفیق چند بپوشد حدیث عشق هرچ آن به آبگینه بپوشی مبتن است
(همان: ۴۴۱)

هزار جهد بکردم که سرّ عشق بپوشم نبود بر سر آتش میسر م که نجوشم
(همان: ۵۶۰)

در مذهب عشق سعدی، عاشقی اختیاری نیست بلکه عاشق حقیقی، از جانب معشوق انتخاب می‌شود. هم‌چنین این عشق در وجود عاشق جاودان است و با بلا و ملامت و جور و نصیحت و هیچ چیز دیگری از بین رفتنی نیست.

مهر مهر از درون ما نرود ای برادر که نقش بر حجر است
(همان: ۴۳۶)

ملامت از دل سعدی فرو نشوید عشق

سیاهی از حبشی چون رود که خود رنگ است
(همان: ۴۳۸)

نیک‌خواهانم نصیحت می‌کنند خشت بر دریا زدن بی‌حاصل است
(همان)

عاشق گریختن نتواند که دست شوق هر جا که می‌رود متعلق به دامن است
جور رقیب و سرزنش اهل روزگار با من همان حکایت گاو دهل زن است
(همان: ۴۴۰)

۲-۶- رویکرد فلسفی:

سعدی جبر را در این رویکرد، حاصل جبر مطلق حاکم بر جهان هستی می‌بیند. در رویکرد قبل نگاهی کاملاً عرفانی و ادبی وجود داشت که انسان را موجودی مجبور در چنبره قضا و قدر الهی می‌دانست، اما در این نگاه جبر به خود انسان نسبت داده نمی‌شود، بلکه به موضوعاتی از قبیل بخت، اقبال، طالع و حتی گردش افلاک و ستارگان نسبت داده می‌شود. در هر دو رویکرد نتیجه تفاوتی ندارد، یعنی؛ در هر صورت انسان محکوم به جبر است، اما بین این دو رویکرد چند تفاوت عمده وجود دارد. اول آنکه در رویکرد ادبی که برخاسته از نوعی نگاه عرفانی به موضوعات است، سعدی معتقد است تمام افعال و کردار انسان‌ها از پیش تعیین شده هستند و به هیچ‌وجه قابل تغییر و چند و چون نمی‌باشند، اما چون خداوند را حکیم و نظام هستی را نظام احسن می‌داند، وظیفه انسان را تسلیم در برابر قضا و قدر الهی می‌داند و بر این باور است که علاوه بر تسلیم، انسان باید بر این تقدیر لایتغیر، راضی نیز باشد، اما در رویکرد دوم نگاه سعدی این‌گونه است که انسان از خود اراده انجام

کارها را دارد، اما خداوند گردش افلاک را به گونه‌ای رقم زده است که از دست انسان کار چندانی بر نمی‌آید و در نتیجه باید تسلیم بخت و اقبال خود باشد. دوم: تفاوت عمده دیگر این است که در رویکرد اول چون جبر مستقیماً به خواست و اراده خداوند نسبت داده می‌شود، چاره‌ای جز صبر و قبول برای انسان باقی نمی‌ماند، اما در رویکرد دوم چون اندک اختیاری برای انسان فرض شده است و جبر حاکم بر او به جهان و افلاک و بخت و اقبال و موضوعاتی از این دست، نسبت داده می‌شود، انسان می‌تواند گلایه و شکایت داشته باشد. بنابراین بیشتر گلایه سعدی از جبر حاکم بر او وقتی بروز داده می‌شود که این جبر به موضوعاتی از قبیل بخت و اقبال نسبت داده شده باشد. سوم: در هر دو رویکرد یک وجه مشترک وجود دارد و آن موضوع این است که سعدی از موضوع قضا و قدر الهی و جبر ناشی از آن استفاده ادبی و هنری می‌کند. یعنی حتی وقتی که جبر را به بخت و اقبال نسبت می‌دهد، باز هم سعدی در غزلیات خود آن را دستمایه‌ای برای بیان هنری قرار می‌دهد و با زیباترین بیان‌ها، از آن استفاده هنری می‌کند.

در میان مردم عامه در واقع بخت و اقبال، حاصل دگرگونی افلاک و ستارگان است که در برخی زمان‌ها به مردم روی می‌آورد و به آن اقبال می‌گویند و گاه روی برمی‌گرداند که به آن اِدبار می‌گویند. در برخی موارد نیز بخت و اقبال و طالع را نیز حاصل روز تولد و شرایط به دنیا آمدن او می‌دانند. در این صورت مثلاً فردی را میمون یا نحس می‌دانستند. برخی را خوش قدم یا پی‌خجسته و افرادی را بدقدم و گجسته می‌دانستند. هم‌چنین گاه عوام برخی حوادث خوب را که دلیلش را درک نمی‌کردند به بخت و اقبال ربط می‌دادند.

چون بخت نیکانجام را بامابه کلی صلح شد بگذار تا جان می‌دهد بدگوی بدفرجام را
(همان: ۴۱۶)

به رنج بردن بیهوده گنج نتوان برد که بخت راست فضیلت نه زور بازو را
(همان: ۴۱۸)

چندان که جهد بود دویدیم در طلب کوشش چه سود چون نکند بخت یاوری؟
(همان: ۶۱۶)

ز نیکبختی سعدی‌ست پایبند غمت زهی کبوتر مقبل که صید شاهینی
(همان: ۶۴۵)

۲-۷- رویکرد عامیانه:

منظور از رویکرد عامیانه، نگاه غلطی است که معمولاً مردم عوام، به یک موضوع مذهبی،

علمی و یا یک امر مجهول دارند. پاره‌ای از این باورها از اساس غلط و خرافی می‌باشند. همچون؛ اعتقاد به نحس بودن فرزاندانی که با موی سفید به دنیا می‌آیند (ماجرای تولد زال)، اما برخی از این باورهای نادرست، حاصل برداشت غلط از یک موضوع صحیح می‌باشد. مانند؛ موضوع قضا و قدر الهی که در بین عوام‌الناس وسیله‌ای شده است برای توجیه رفتارهای نادرست و برداشتن بار مسؤولیت از روی دوش کسانی که خطایی را مرتکب می‌شوند.

باید توجه داشت این نوع نگاه غلط به موضوع قضا و قدر الهی ریشه در چند موضوع دارد. اول اختلاف نظر علما و بزرگان جهان اسلام در بحث جبر و اختیار و قضا و قدر الهی، که از قدیمی‌ترین موضوعات پرچالش جهان اسلام است. طبعاً این اختلاف نظر علما به سطح عوام مردم نیز سرایت می‌کند و آنها نیز برداشت‌های ناصوابی از این موضوع دقیق مذهبی و علمی پیدا می‌کنند. دوم بحث علم خداوند است. معمولاً مردم گمان می‌کنند که چون خداوند از آینده انسان‌ها خبر دارد پس حتماً آینده هر فردی کاملاً مشخص، ثابت و لایتغیر است که خداوند از آن مطلع است. یعنی آنها گمان می‌کنند لازمه علم خداوند بر آینده مشخص بودن سرنوشت انسان‌هاست. در حالی که علم خداوند بر احوال آینده جهان، جبر مطلق حاکم بر جهان نیست و این علم به آینده، به هیچ‌وجه منافاتی با اراده انسان‌ها و قدرت تغییر سرنوشت ندارد. سوم: معمولاً عوام، با وجود آنکه اختیار خود را در بسیاری از اعمال روزمره خود می‌بینند، وقتی حادثه بدی برای آنها رخ می‌دهد یا عمل اشتباهی را مرتکب می‌شوند، آن را به قسمت و قضا و قدر نسبت می‌دهند، اما معمولاً اتفاقات خوب و هنرهایشان را به خود نسبت می‌دهند. چهارم: مردم تفاوت قضا و قدر را به خوبی درک نمی‌کنند. به همین خاطر اساساً قضا و قدر را در یک معنی می‌فهمند و آن معنی جبر و قسمت و سرنوشت محتوم است. در حالی که در روایات بسیار اشاره شده است که قضای الهی با امور بسیاری همچون دعا، صدقه و صله رحم قابل تغییر است و این خود بیانگر اختیار و اراده انسان‌ها و توانایی آنها برای تغییر سرنوشت است. در زیر به نمونه‌های این برداشت‌های غلط در غزلیات سعدی اشاره می‌شود:

۲-۸- برداشت غلط از تأثیر قضا و قدر الهی در رزق:

کلمه «رزق» و مشتقات آن در قرآن کریم بیش از صد مورد به کار رفته است. در بسیاری از آیات قرآن مجید به صراحت اشاره شده است که روزی مادی و معنوی همه موجودات عالم در آسمان‌ها معین می‌شود و سپس بر انسان‌ها و دیگر موجودات زمین نازل می‌گردد. «و فی السماء رزقکم و ما یوعدون» (الذاریات/ ۲۲). «قل من یرزقکم من السماء و الأرض» (یونس/ ۳۱). «الله یبسط الرزق لمن یشاء و یقدر» (الرعد/ ۲۶). «فابتغوا عند

الله الرزق» (العنکبوت/ ۱۷). هم‌چنین در آیات و روایات مختلف ذکر شده است که خداوند دادن رزق همه موجودات را بر خود تکلیف کرده است. بنابراین یک باور در میان مسلمانان به ویژه عرفا و متصوفه وجود دارد که هیچ‌کس در عالم از بی رزقی نمی‌میرد و انسان‌ها تا زمانی که زنده هستند روزی خود را از خداوند دریافت می‌کنند. اگر کسی از گرسنگی بمیرد در واقع هنگام مرگش فرا رسیده نه اینکه خداوند به او روزی نداده است.

ای کریمی که از خزانه‌ی غیب گبر و ترسا وظیفه‌خور داری
دوستان را کجا کنی محروم تو که با دشمن این نظر داری

(سعدی، ۱۳۷۶: ۲۸)

در جای دیگر خداوند والدین را مسؤول رزق فرزند معرفی می‌کند: «والوالدات یرضعن أولدهن حولین کاملین لمن أراد أن یتیم الرضاعه و علی المولود له رزقهن و کسوتهن بالمعروف» (البقره/ ۲۳۳).

در موضوع رزق و جنبه‌های مختلف آن در قرآن کریم اگر قرار باشد سخن گفته شود، می‌توان یک رساله تهیه کرد: انواع رزق، بسط و قدر رزق، رزق از آسمان و زمین، رزق طیب و رزق حرام، وسیله ارزاق، رزق بی‌حساب «و من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لایحتسب» (الطلاق/ ۲ و ۳). بسیاری از موضوعات دیگر را می‌توان در این باب مطرح کرد، اما مهم‌ترین چالش در موضوع رزق آن است که هرچند رزق را خداوند می‌دهد و رزق هر کس معین است، اما خداوند به طور معمول این رزق را با کار و تلاش و دعا به مردم می‌رساند.

این‌گونه نیست که اگر کسی در خانه‌ای خود را محبوس کند خداوند رزق او را در زنبیل گذاشته و به او عطا می‌کند. هرچند در مواردی استثنایی و به دلایلی خاص رزق برخی از بندگان شایسته خود را بدون تلاش هم می‌دهد. مثل ماجرای حضرت مریم (س) هنگام اعتکاف در بیت‌المقدس یا هنگامی که باردار بود، یا ماجرای حضرت یونس (ع) که بیمار بر ساحل دریا افتاده بود، اما به طور معمول رزق خداوند از راه کار و تلاش به دست می‌آید و هرکس تلاش بیشتری داشته باشد بهره بیشتری هم از روزی خداوند خواهد برد.

شاید یکی از بهترین آیاتی که اشاره به فهم غلط مردم از برخی موضوعات همچون رزق و انفاق دارد، سوره یس باشد. در سوره یس خداوند می‌فرماید: «و إذا قیل لهم أنفقوا مما رزقکم الله قال الذین کفروا للذین ءامنوا أنطعمن لو یشاء الله أطعمه إن أنتم إلا فی ضلال مبین» (یس/ ۴۷) کافران در برابر سفارش خداوند به انفاق پاسخ می‌دهند که خداوند اگر می‌خواست خودش می‌توانست به بندگان فقیر رزق بدهد. این پاسخ را خداوند ضلال مبین و گمراهی آشکار می‌خواند. یعنی فهم غلط از سخنان درست. پاسخ درست آن است که

خداوند می‌تواند به آنها رزق بدهد، اما براساس حکمت خود به گروهی از مردم رزق بیشتر می‌دهد و به گروهی کمتر تا آنها را در هنگام فقر و غنا بیازماید. هر کس باید وظیفه خود را انجام دهد. غنی باید انفاق کند و فقیر باید صبر داشته باشد.
سعدی در گلستان آورده:

یکی روبهی دید بی دست و پای	فروماند در لطف و صنع خدای
که چون زندگانی به سر می‌برد	بدین دست و پای از کجا می‌خورد
در این بود درویش شوریده‌رنگ	که شیری درآمد شغالی به چنگ
شغال نگون‌بخت را شیر خورد	بماند آنچه، روباه از آن سیر خورد

(سعدی، ۱۳۷۶: ۲۶۵)

از جمله ابیاتی که در غزلیات سعدی به این موضوع اشاره شده است غزل نخست می‌باشد:

قسمت خود می‌خورند منعم و درویش	روزی خود می‌برند پشه و عنقا
از در بخشندگی و بنده‌نوازی	مرغ هوا را نصیب و ماهی دریا

(همان: ۴۱۱)

به رنج بردن بیهوده گنج نتوان برد	که بخت راست فضیلت نه زور بازو را
----------------------------------	----------------------------------

(همان: ۴۱۸)

ای خواجه برو که جهد انسان	با تیر قضا سپر نباشد
---------------------------	----------------------

(همان: ۴۸۳)

۲-۹- تسلیم در برابر قضا و دست کشیدن از جهد و تلاش :

طرفداران عقیده تسلیم در برابر قضای خداوند به این روایت استناد می‌کنند که «جف القلم به ما هو کائن» یعنی آنچه بر قلم الهی رقم خورده است حتمی و لایتغیر است. یا در جای دیگر می‌گویند: «السعيد سعيد في بطن أمه والشقي شقي في بطن أمه» یعنی هر کس از همان آغاز مشخص است که سعادتمند است یا شقی. همین تفکرات است که وقتی از راه شاعران و اندیشمندان به حافظ می‌رسد، خیلی رندانه در غزلیات او انعکاس می‌یابد. مثلاً:

در کوی نیکنامی ما را گذر ندادند	گر تو نمی‌پسندی تغییر کن قضا را
---------------------------------	---------------------------------

(همان: ۱۹۸)

همان‌گونه که عموم مردم در موضوع رزق و روزی، از عامل تلاش غافل می‌شدند، در

این موضوع نیز از نقش تعیین‌کننده تدبیر، غافل هستند. در روایتی آمده است که «العبد یدبر والله یقدر» یعنی معمولاً خداوند همان تدبیر انسان را به تقدیر او مبدل می‌کند، یا به عبارت دیگر تدبیرها و اندیشه‌های ما قسمت و قضای ما را رقم می‌زنند.

سعدی قلم به سختی رفته‌ست و نیکبختی
پس هر چه پیشت آید، گردن بنه قضا را
(همان: ۴۱۴)

اگر مراد تو ای دوست بی‌مرادی ماست
اگر قبول کنی ور برانی از بر خویش
میان عیش و هنر پیش دوستان کریم
تفاوتی نکند چون نظر به عین رضاست
(همان: ۴۲۶)

عقل را با عشق خوبان طاقت سرپنجه نیست
با قضای آسمانی برنتابد جهد مرد
(همان: ۴۷۰)

رضا به حکم قضا اختیار کن سعدی
که شرط نیست که با زورمند بستیزند
(همان: ۴۹۵)

ظاهر آن است که با سابقه‌ی حکم ازل
جهد سودی نکند تن به قضا در دادم
(همان: ۵۴۸)

مقتضای زمان اقتضا کن سعدی
که آن چه غایت جهد تو بود کوشیدی
(همان: ۶۱۲)

به دست جهد نشاید گرفت دامن کام
اگر نخواهدت ای نفس خیره می‌پویی
(همان: ۶۰۳)

سعدی چو حریف ناگزیر است
تن در ده و چشم در قضا کن
(همان: ۵۸۵)

چو روزگار نسازد ستیزه نتوان برد
ضرورت است که با روزگار درسازی
(همان: ۶۲۶)

۲-۱۰- رابطه قضا و اسباب الهی:

برای تحقق قضا و قدر الهی نیاز به اسبابی است. خداوند تقدیرات خود را در عالم امکان

یا همان دنیا از طریق اسباب و جنود خود، تحقق می‌بخشد. آیه «وابتغوا الیه الوسيله» (المائدہ/ ۳۵) اشاره به همین موضوع دارد. در عالم امکان ۱. هیچ کاری بدون اسباب صورت نمی‌گیرد. حال ممکن است این اسباب مادی یا غیرمادی باشد همچون فرشتگان. ۲. هرآنچه خداوند در دنیا آفریده است ذی شعور است و از جنود و سربازان خداوند به حساب می‌آید و خداوند در این عالم هیچ کاری را خارج از دایره اسباب انجام نمی‌دهد. ۳. اینکه قدرت خداوند منافاتی با انجام کارها از طریق سلسله مراتب اسباب ندارد.

هر قضائی سببی دارد و من در غم دوست
اجلم می‌کشد و درد فراقش سبب است
(همان: ۴۳۰)

۲-۱۱- برداشت غلط از رابطه قضا و قدر الهی با مرگ:

یکی دیگر از موضوعاتی که برداشت غلط از قضا و قدر الهی، در آن نقش دارد، موضوع مرگ و زمان مرگ است. در قرآن آیات زیادی آمده که هیچ کس حتی پیامبران الهی بدون اذن خداوند، از زمان مرگ خود آگاه نیستند و نمی‌دانند در کدام سرزمین خواهند مرد. هم‌چنین آیاتی که اشاره می‌کند زمان مرگ حتمی هرکس مشخص است و لحظه‌ای این زمان به تأخیر یا تقدیم نمی‌افتد. این آیات، گاه برای کسانی که سطحی به آیات قرآن نظر می‌کنند، دستمایه برداشت‌های غلط و ناصواب شده است. خداوند خود در قرآن می‌فرماید با آیات قرآن گروهی هدایت می‌شوند و گروهی نیز با همان آیات منحرف می‌شوند.

برداشت غلط حاصل از این موضوع آن است که برخی می‌پندارند، چون زمان مرگ آنها مشخص است، پس دیگر هیچ سعی و تلاشی برای حفظ سلامتی و حفظ جان فایده‌ای ندارد و بی‌معنی است. نکته مهم آن است هرچند زمان مرگ هر انسانی مشخص است، اما این زمان تابعی از رفتار و عملکرد ما نیز هست. یعنی نوع عملکرد ما می‌تواند زمان مرگ را به عقب یا جلو بیندازد.

کبوتری که دگر آشیان نخواهد دید
قضا همی بردش تا به چنگ باز آید

(همان: ۵۱۴)

۲-۱۲- برداشت غلط از تأثیر قضا و قدر الهی در سعادت و شقاوت:

بر خلاف آیات کثیر قرآن که اشاره می‌کند، سعادت و شقاوت انسان‌ها در دنیا و آخرت به رفتار و عملکرد آنها بستگی دارد، گروهی از مردم عامی، خوشبختی و بدبختی انسان‌ها را امری جبری، محتوم و لایتغیر می‌دانند. حتی برخی از اندیشمندان و ادبا نیز با استناد به احادیثی همچون «السعيد سعيدٌ فی بطن أمه و الشقی شقیٌّ فی بطن أمه» چنین گمان می‌کنند که نیکنامی و بدنامی به قضای الهی مربوط است. معمولاً پیروان این عقیده، هیچ

اعتقادی به سعی و تلاش و ایمان و اعتقاد در خوشبختی و بدبختی ندارند.

قضا به ناله‌ی مظلوم و لابه‌ی محروم دگر نمی‌شود، ای نفس بس که کوشیدی

(همان: ۶۱۲)

ز دنیا بخش ما غم خوردن آمد شاید خوردن آلا رزق مقسوم

(همان: ۵۶۹)

حافظ نیز آورده:

در کار گلاب و گل حکم ازلی این بود این شاهد بازاری و آن پرده‌نشین باشد

(حافظ، ۱۳۶۹: ۳۰۲)

۲-۱۳- رابطه تدبیر و تقدیر:

لازمه جهد و تلاش در هر موضوعی نخست تدبیر و اندیشه صحیح است. معمولاً کسانی که باور به قدرت اراده و انتخاب انسان ندارند، طبعاً ارزشی نیز برای اندیشه انسان قایل نیستند. در واقع قدرت تعقل و تدبیر و اندیشه از وسایل و ابزارهایی است که خداوند به انسان‌ها عطا کرده است تا به وسیله آن زندگی خود را متحول سازند. نگاهی به سیر تحول زندگی انسان‌ها از هزاران سال پیش تاکنون و مقایسه آن با زندگی حیوانات، می‌تواند جایگاه واقعی و ارزش قدرت تعقل را به ما نشان دهد. همان نیرویی که انسان‌ها را بر تمام موجودات هستی برتری و تفوق داده است. بی‌شک خداوند بر طبق آیه صریح قرآن انسان‌ها را جز برای عبادت کردن خود نیافریده است و عبادت حقیقی جز با کسب معرفت از راه تعقل و تدبیر میسر نمی‌باشد. در روایتی آمده است: «العبد یدبر والله یقدر». این مقدم بودن تدبیر بر تقدیر الهی، خود بیانگر آن است که تقدیر انسان‌ها معمولاً به وسیله تدبیر آنها رقم می‌خورد.

با همه تدبیر خویش، ما سپر انداختیم روی به دیوار صبر، چشم به تقدیر او

(همان: ۵۹۰)

۲-۱۴- رابطه قضا و قدر الهی با جبر و اختیار:

یکی از اصلی‌ترین باورهای غلط در موضوع قضا و قدر الهی، این است که معمولاً مردم عامی گمان می‌کنند چون خداوند سرنوشت انسان‌ها را نوشته است پس انسان‌ها از خود هیچ اختیاری ندارند. درک این موضوع که در عالم نه جبر مطلق و نه اختیار مطلق وجود ندارد برای مردم عادی اندکی دشوار است. کسانی که بتوانند در این عقیده میانه‌رو باشند، به نسبت پیروان جبر مطلق و اختیار مطلق، اندک هستند.

پرواضح است که در عالم بسیاری از امور در دایره اختیار انسان‌ها قرار ندارد، اما از سوی دیگر، کارهای بسیاری نیز در چنبره قدرت و اختیار انسان‌ها قرار دارد. نکته مهم این است که همان امور ارادی و اختیاری انسان نیز در دایره قدرت و اختیار خداوند قرار دارد. یعنی اراده خداوند می‌تواند اراده انسان را نقض کند اما بالعکس آن میسر نیست و از سوی دیگر اینکه خداوند خواسته است که انسان مختار باشد. قطعاً عتاب و خطاب خداوند هم در روز قیامت فقط مربوط به اموری است که توسط انسان‌ها با اختیار کامل صورت گرفته است. وگرنه بسیاری از افعال انسان‌ها غیرارادی و ناخواسته است که طبعاً مسؤولیتی از بابت آنها متوجه انسان نیست. آیه شریفه «فمن يعمل مثقال ذره خيراً يره و من يعمل مثقال ذره شراً يره» به همین موضوع اشاره دارد.

ما قلم در سر کشیدیم اختیار خویش ر نفس ما قربان توست و رخت ما یغمای تو
(همان: ۵۹۱)

گر دست دوستان نرسد باغ را چه جرم؟ منعی که می‌رود گنه از باغبان توست
(همان: ۴۳۲)

اشتر که اختیارش، در دست خود نباشد می‌بایدش کشیدن باری به ناتوانی
(همان: ۶۴۰)

به اختیار قضای زمان ببايد ساخت که دایم آن نبود کاخ‌تیار ما باشد
(همان: ۴۸۰)

۳- نتیجه‌گیری

۳-۱- موضوع قضا و قدر الهی و در پی آن جبر و اختیار یکی از قدیمی‌ترین و پرچالش‌ترین موضوعاتی است که پس از ظهور اسلام در بین دانشمندان اسلامی، مطرح بوده است.

۳-۲- اختلاف نظر در میان دانشمندان اهل سنت یعنی اشعریون و معتزلیون و از سوی دیگر اختلاف فهم علمای اهل سنت و علمای شیعه، از موضوع جبر و اختیار، سبب بروز کج‌فهمی‌های زیادی در میان عامه مردم گردیده است.

۳-۳- سبطره‌ی نگاه جبرگرایانه علمای اهل سنت از آغاز ورود اسلام به ایران برای حدود هزار سال، سبب شده است که این نگاه حتی پس از گسترش آیین تشیع در سرزمین ایران، همچنان نفوذ عمیقی در باورهای دینی و اجتماعی مردم به ویژه عوام داشته باشد.

۳-۴- نگاه جبرگرایانه در ادبیات فارسی از طریق سنت‌های ادبی، همچنان نفوذ و

سیطره خود را بر ادبیات ایران حفظ کرده است.

۳-۵- در غزلیات سعدی، سه نوع رویکرد و نگاه به موضوع قضا و قدر الهی وجود دارد؛ اول: نگاه عرفانی و ادبی، دوم: نگاه فلسفی و سطحی، سوم: نگاه عامیانه و غلط.

۳-۶- در رویکرد عرفانی و ادبی، سعدی موضوع قضا و قدر الهی را دست‌مایه‌ای برای هنرنمایی‌ها و مضمون‌سازی‌های ادبی قرار داده است. در این نوع نگاه جبر حاکم بر جهان به صورت یک سنت ادبی پذیرفته شده است و شاعر همگان را دعوت به تسلیم در برابر آن و قبول آن می‌کند.

۳-۷- در رویکرد فلسفی و سطحی، سعدی جبر حاکم بر روزگار را به موضوعاتی همچون بخت و اقبال و طالع و گردش ستارگان نسبت می‌دهد. این نوع نگاه به موضوع قضا و قدر الهی، سبب می‌شود سعدی بتواند از جبر حاکم بر جهان گلایه و شکوه کند.

۳-۸- در رویکرد عامیانه و نادرست در غزلیات سعدی، معمولاً از موضوع قضا و قدر الهی نتیجه‌های نادرستی گرفته می‌شود. در این رویکرد قضا و قدر موضوع حقی هستند که از آن نتایج غلط گرفته می‌شود.

۳-۹- مردم عامی معمولاً نمی‌توانند فرق بین قضا و قدر را تشخیص دهند و معمولاً هر دوی این موضوعات را در حکم یک موضوع، یعنی؛ سرنوشت محتوم و قسمت، درکی می‌کنند و می‌فهمند.

۳-۱۰- گروهی از عوام معمولاً از قسمت و قضا و قدر الهی برای توجیه اشتباهات خود و چشم بستن بر روی اسباب الهی و شانه خالی کردن از بار مسئولیت و تلاش نکردن برای موفقیت، استفاده می‌کنند.

۳-۱۱- از جمله مهم‌ترین، رویکردهای نادرست به موضوع قضا و قدر الهی در غزلیات سعدی، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ارتباط دادن مطلق رزق و روزی به قضا و قدر الهی و عدم تلاش برای کسب روزی، تسلیم در برابر سرنوشت و عدم تلاش برای موفقیت، چشم بستن بر روی اسباب الهی و انتظار داشتن وقوع معجزه در زندگی، ارتباط دادن مطلق کیفیت و زمان مرگ به موضوع قضا و قدر الهی و عدم سعی برای حفظ سلامتی، باور پیدا کردن به جبر مطلق حاکم بر نظام هستی، اعتقاد داشتن به خوشبختی و بدبختی ازلی و لایتغیر و در نظر نگرفتن تأثیر تدبیر انسان‌ها در دگرگون ساختن تقدیر آنها.

منابع

۱- جنیدی، فریدون. (۱۳۵۸). زروان: سنجش زمان در ایران باستان: گاه‌شماری، گاه‌ها، ماه‌ها، جشن‌های ایران در ارمنستان، کردستان، لرستان، یزد، کرمان، گیلان و...، تهران:

چاپ نشر جهان.

- ۲- حافظ، شمسالدین محمد. (۱۳۶۹). دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، مقدمه و کشف‌الابیات از رحیم ذوالنور، تهران: زوار
- ۳- خدایار، ابراهیم. (۱۳۸۷). دعا در مثنوی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، چاپ اول.
- ۴- سبحانی، جعفر. (۱۳۸۵). سرنوشت از دیدگاه علم و فلسفه، قم: مؤسسه امام صادق (ع).

۵- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۷۶). کلیات سعدی، به تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ دهم.

۶- شهیدی، جعفر. (۱۳۷۳). ترجمه نهج البلاغه، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ پنجم.

۷- غزنی، سرفراز. (۱۳۶۳). سیر اختران در دیوان حافظ، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۳.

۸- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۷). شاهنامه، بر پایه چاپ مسکو، تهران: هرمس، ۲ ج.

۹- فیض کاشانی، محسن. (۱۳۷۹). علم الیقین فی اصول الدین، قم: انتشارات بیدار،

چاپ دوم.

۱۰- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۷۷). اصول کافی، تهران: انتشارات گلگشت، چاپ

اول.